

نامه‌های رسیده

بسمه تعالی

حضور محترم ریاست سازمان استعدادهای درخشان حضرت حجت الاسلام دکتر اژه‌ای: با عرض سلام و تقدیم احترام از اینکه اوقات شریف شما را می‌گیرم معذرت می‌خواهم. این بسته که ملاحظه می‌فرمایید (!! همانگونه که روی آن نوشته شده «سرگرمی» آیا می‌دانید چیست؟! آری این جایزه رتبه سوم و به قولی دوم قرائت کشوری آن سازمان می‌باشد که فروردین ماه ۸۵ در یزد برگزار شد. از آنجاکه [دانش‌آموزان می‌خواستند] کمتر عدم حضور در کلاس‌ها را داشته باشند، تا بیش از این از دروس خود عقب نیفتند، لذا پنج شنبه شب دانش‌آموزان به اتفاق مدیران به کاشان عزیمت نمودند. پس از گذشت حدود سه ماه، این جعبه سرگرمی به عنوان جایزه برای ایشان (فرزند اینجانب) فرستاده شد. حال سؤال بنده این است: جناب آقای دکتر اژه‌ای، خودتان را به جای دیگران بگذارید. اگر فرزند شما در چنین مسابقه‌ای شرکت نماید و پس از مدتها تمرین این جایزه را به او بدهند، شما چه احساسی دارید؟ اگر بودجه هست، چرا بچه‌های قرآن مورد توجه قرار نمی‌گیرند؟ البته شاید گفته شود برای قرآن نباید توقع و ... باشد. اگر بودجه نیست، پس چرا اصلاً این مسابقات برگزار گردد تا این همه دانش‌آموز از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب گرفته، به خود زحمت داده تا در این مسابقه شرکت نمایند؟ به هر حال امید است تا تدابیری انجام شود که بچه‌های قرآنی در مسابقات تحقیر نشوند.

جناب آقای دکتر مطلب دیگری که می‌خواستم خدمت جنابعالی عرض نمایم اینکه آیا در همه جای دنیا از افراد و دانش‌آموزهای برگزیده در استعداد، جهت رشد و شکوفایی آنان در هزینه‌های تحصیل اینچنین برخوردار می‌شود؟ مثلاً در شهر ما برای کلاس سوم بیش از دوست هزار تومان بابت

ثبت نام باید پرداخت شود. مگر نه اینکه هزینه‌ها و حقوق دبیران و مسئولین سازمان و مدارس تحت پوشش بودجه دولت است؟ شما در نظر بگیرید که یک دانش آموز روستایی اگر بخواهد در این مدارس تحصیل نماید حدود ماهی ۵۰ هزار تومان باید هزینه نماید. برای یک خانواده کارگر یا کشاورز روستایی یا بازنشسته بسیار سنگین می‌باشد و بسیاری از دانش آموزان با استعداد به خاطر این هزینه‌ها صرف نظر می‌نمایند. لذا به نظر می‌رسد باید برای دانش آموزان سرمایه‌گذاری شود تا بیش از پیش فرزندان نخبه این مرز و بوم به مدارج عالی دست یابند. ان شاء... والسلام با عذرخواهی مجدد اگر [اسائه] ادب صورت گرفت.

و من ... التوفیق. حسین حاجی جعفری. ولی دانش آموز محمدرضا

۱۳۸۵/۵/۱۵

کاشان

● استعدادهای درخشان: از لطف این ولی عزیز متشکریم. این «سرگرمی» هم که ایشان عودت داده‌اند، تنها بخشی از مجموعه هدایایی بوده است که سمپاد در مسابقات خود به کلیه راه یافتگان به مرحله کشوری می‌دهد. یعنی به جای این که بخشی ناچیزی از هدیه سیصد - چهارصد نفر را به رتبه‌های اول تا سوم بدهیم، کل بودجه هدایا را به راه یافتگان کشوری اختصاص می‌دهیم که در مورد این دوره شامل کیف، ساعت مچی و... بوده است، منتها چون قبل از اتمام مسابقات، هدایا داده شده بود، شما آن را حساب نکرده‌اید. از طرفی فکر می‌کنید هزینه‌های مرتبط با این حضور از کجا تأمین شده است؟ به هر حال انتظار این را نداشتیم. در مورد انتهای نامه شما، تلاش مستمر ما این است که فوق برنامه‌های سمپاد نیز از سوی دولت تأمین شود تا فشاری به اقشار مستضعف نیاید. البته نظام مقدس ما با احداث مدارس شبانه روزی و نمونه دولتی، گام‌هایی اساسی جهت قشر مورد اشاره شما برداشته است. البته ما هم گزارشی از انصراف پذیرفته شدگان از مراکز به خاطر حق‌الثبت نداشتیم و مدیران سمپاد نیز موظفند در مورد کسانی که پذیرفته شده ولی ثبت نام نکرده‌اند، تحقیق کنند تا چنانچه عدم ثبت نام به خاطر ناتوانی در تأمین حق‌الثبت است، از هر محل ممکن تأمین نمایند.

بسم الله الرحمن الرحيم

پدرخوبم جناب آقای دکتر جواد اژه‌ای

با سلام و خسته نباشید و آرزوی سلامتی و تندرستی برای شما و خانواده و همکارانتان. پدر عزیز اینجانب سه سال پیش با یک دنیا آرزو به مرکز فرزندانگان ... آمدم و قبولی خودم را جشن گرفتم و افتخار می‌کردم که به مرکز استعدادهای درخشان پا می‌گذارم. ولی پس از مدتی این آرزو به سراب مبدل شد، زیرا مدیر مرکز خانم ... و معاونش خانم ... با رفتار دیکتاتوری و توهین‌های بسیار، شخصیت بچه‌ها را خورد کرد. با تمام بچه‌ها چنین رفتاری دارند، نه ادب را رعایت می‌کند و همیشه پرخاشگر است. بچه‌ها

و بیشتر دبیران، ناراضی هستند. از مستخدم مدرسه بیگاری می‌کشد و هر روز برای آنها بادمجان و سبزی تمیز می‌کند. امکانات نداریم.

پدر عزیز تو را به خدا فکری به حال مرکز بکنید و نماینده‌ای محرمانه بفرستید تا از اولیاء و بچه‌ها و دبیران تحقیق شود. زیرا خانواده‌ها با سرپرست دفتر صحبت نموده، ولی ایشان ترتیب اثر ندادند. مسائلی در این مرکز اتفاق افتاده که متأسفانه آقای ... پیگیری نکرده و قطعاً به شما نیز اطلاع نداده است. با تشکر
دخترت فاطمه

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر اژه‌ای:

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت شما پدرگرامی همه سپادی‌ها. (باید ببخشید که درد دل من زیاد است) من یکی از دانش‌آموزان مجتمع فرزندگان شهرستان ... هستم. در ۲ یا ۳ سال پیش این مجتمع دارای مدیری بی‌مسئولیت بود. ایشان نه تنها اهمیتی به ما نمی‌داد، بلکه بدتر لطمه روحی هم به ما وارد می‌کرد. به عنوان مثال: سال پیش من به همراه تعدادی از دوستانم برای شرکت در مسابقات حلی‌کاپ (روبوکاپ) ثبت نام بعمل آوردیم. این مدیر مدرسه برای ما مری گرفتند و ما را سرصف تشویق کردند، اما با فرارسیدن روزی که قرار بود به تهران سفر کنیم ایشان به مشهد سفر کردند و تازه آنجا بود که پی بردیم ایشان برای ما از اداره آموزش و پرورش مجوز نگرفته‌اند. از آن به بعد هر وقت اسمی از روبوت برده می‌شد دل همگی ما خون می‌شد.

به هر حال به لطف خدای متعال این مدیر تعویض شدند و جای خود را به مدیری مدبر و برعکس ایشان با شوق و ذوق و شخصیت دادند. این مدیر جدید هنوز وارد نشده، وسایل رفاه و آسایش دانش‌آموزان را فراهم ساخت و حتی امسال، خود مدیر به مسابقات این دوره حلی‌کاپ رفتند و از آن دیدن کردند و گله‌مند تماس گرفتند که چرا از بچه‌های ما شرکت نکردند.

در این جا، جای دارد از این مدیرگرامی و محترم نهایت تشکر و قدردانی به عمل آید.

نکته دیگر این است که این مجتمع در سطح شهر ما بهترین است و من از اینکه در این مدرسه تحصیل می‌کنم خوشحال هستم، اما متأسفانه این مدرسه فقط دارای رشته‌های تحصیلی ریاضی و تجربی است و من به شخصه باید بگویم که فوق‌العاده به رشته تحصیلی هنر علاقه دارم ولی در این مدرسه موجود نمی‌باشد. پس تکلیف من نوعی چیست؟ به نظر شما در این مدرسه با یک همچنین مسئولین عالی رتبه نباید آینده من به همراه شغل مورد علاقه من (بازیگری) که حق من است، تأمین و تضمین شود؟ ممکن است شما فکر کنید که من از این نوجوانان و جوانانی هستم که تا یک چیز برپایه

مُد می‌چرخد، آن را انتخاب کنم و چون الان بازیگری مُد شده من به آن علاقه پیدا کردم. اما نه، باید بگویم که اگر این چنین فکر می‌کنید، سخت در اشتباهید! این حق هر نوجوانی است که برای آینده خود تصمیم بگیرد و این حق هر دانش‌آموز است که در رشته مورد علاقه خود ادامه تحصیل دهد. آقای دکتر من اصلاً از مُد خوشم نمی‌آید و به نظر من، اصیل بودن ما و ایرانی بودن ما برای ما افتخار است، نه صحنه‌برداری از لباس‌های اروپائیان. این علاقه شدید من به تلویزیون و صحنه و تصویر است که من را به سوی بازیگری می‌کشاند. امید آن دارم که حرفهای من نه تنها برای من بلکه برای امثال من کار و اقدامی از سوی شما زحمتکشان را در پیش داشته باشد. (امید چاپ نامه‌ام را در مجله دارم)

باتشکر ر. م. گ. دانش‌آموز سال سوم راهنمایی
سال تحصیلی ۸۵-۸۴

مقام عالی وزارت محترم آموزش و پرورش

احتراماً به استحضار می‌رساند:

سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (سمپاد) جهت شناسایی استعدادها و پرورش آنها در نقاط مختلف کشور فعالیت می‌کند. لیکن بررسی چگونگی پذیرش دانش‌آموزان در مقاطع مختلف (راهنمایی و دبیرستان) نشان می‌دهد که این روند باید مورد تجدید نظر جدی قرار گیرد. به عنوان مثال در مقطع راهنمایی سال ۸۵ (مرحله دوم) تعداد سؤالات عمومی، ریاضی و علوم ۷۰ سؤال، نمره هر سؤال ۱۴۲۸/۵ و نمره حد پائین قبولی در شهرستان لارستان (استان فارس) ۱۷۱۴۲ است، یعنی فقط ۱۲ پاسخ صحیح به ۷۰ سؤال جواز قبولی و پذیرش دانش‌آموز است. به عبارتی دانش‌آموزی که بر مبنای نمره ۲۰، حدود ۳/۵ تا ۴ بگیرد تیزهوش است!!

از نظر خانواده، دانش‌آموزی که به این ترتیب پذیرفته می‌شود، فرزندشان جزء دانش‌آموزان تیزهوش است و هزاران ادعا دارد و دارند و کسی که پذیرفته نشده مورد تحقیر و تمسخر خانواده‌اش قرار می‌گیرد.

آیا بهتر نیست نمره حداقل مثلاً ۱۴ از ۲۰ برای پذیرش در این گونه مدارس در نظر گرفته شود؟ آیا کسی که بر مبنای نمره ۲۰ حائز نمره ۳/۵ یا ۴ شده، شایسته عنوان دانش‌آموز تیزهوش است؟ به همین خاطر است که تعدادی از دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان توان ادامه تحصیل و پذیرش در مقطع دبیرستان یا کنکور دانشگاه‌ها را ندارند.

البته برگزاری آزمون و سؤالات پیچیده‌ای که در هیچ کدام از کتب دوره ابتدایی، شبیه آنها مورد تدریس قرار نگرفته، نمی‌تواند ملاک ارزیابی دانش‌آموزان قرار گیرد؛ آن هم در سطحی که دانش‌آموز هیچ آشنائی با آزمون تستی ندارد. دانش‌آموزی که معدل ۵ سال دوره ابتدایی اش ۱۹/۹۰ تا

۲۰ است، چگونه است که در آزمون تیزهوشان حتی نمره ۴ هم نمی‌آورد؟ یا باید سؤالات آزمون مورد تجدیدنظر قرار گیرد یا همه تلاش‌های آموزگاران محترم زیر سؤال رود. مدارس نمونه دولتی نیز داستانی شبیه مدارس تیزهوشان دارد.

اگر قرار است در این مدارس از وسائل اضافی کمک آموزشی و دبیران برگزیده استفاده شود، آیا عدالت حکم نمی‌کند اینها را برای همه مدارس بخواهیم؟

جالب است بدانید از بطن مدارس عادی، دبیران و آموزگاران آینده خارج می‌شوند که در خدمت آموزش و پرورش قرار می‌گیرند. لیکن متأسفانه با همه هزینه‌های اضافه که بر دوش آموزش و پرورش تحمیل می‌شود، بعضاً فارغ التحصیلان مدارس تیزهوشان و نمونه که در دانشگاه‌ها در مقاطع کارشناسی یا پزشکی پذیرفته می‌شوند، حتی به شهر محل اخذ دیپلم خود بر نمی‌گردند چه رسد به اینکه در خدمت آموزش و پرورش باشند. امید که مطالب مطروحه فوق مورد بررسی کارشناسانه قرار گیرد.

با تقدیم احترام - برادر کوچک شما عبدالحمید مؤیدی

● استعدادهای درخشان: این نامه را از طریق دفتر وزارتی دریافت کردیم و برای آقای مؤیدی این

نکات را توضیح داده‌ایم:

۱. اینکه خانواده افراد پذیرفته شده در سمپاد هزاران ادعا دارند، به سمپاد مربوط نیست. منتها اگر این چنین اند، کم ظرفیتند، همانطور آنها که فرزندشان پذیرفته نشده است. ۲. شهر لار از شهرهایی است که اگر اکنون درخواست گشایش مدرسه سمپاد را می‌نمود، بر اساس مصوبه هیأت امانا به علت قلت تعداد دانش آموز در پایه پنجم ابتدایی، درخواستش پذیرفته نمی‌شد. ۳. تنوع داوطلب ایجاب می‌کند سؤالات تفکیکی طرح کنیم. ۴. معدل مدرسه صرفاً ملاک ثبت نام است، چون از ۱۷۰ هزار نفر داوطلب، همه معدل ۱۹ به بالا دارند، ولی ظرفیت پذیرش ما فقط ۶۰۰۰ نفر می‌باشد. بقیه هم استعدادهای خوب وطن ما هستند. ۵. اینکه کسی به شهر خودش بر نمی‌گردد، ادعای شماسست و در ضمن ربطی به سمپاد ندارد.

هوالحکیم

سردبیر محترم مجله استعدادهای درخشان

با عرض سلام و احترام، از سال ۱۳۶۷ تاکنون در طول ۱۸ سال برگزاری آزمون و پذیرش دانش آموز در دو مقطع تحصیلی جهت مراکز آموزشی سازمان شهر ... پس از اعلام نتایج آزمون، از جانب خانواده‌هایی که با تحمل پرداخت هزینه‌های سنگین فرزندشان پذیرفته نشده‌اند، مدرسین و برگزارکنندگان کلاسها در قالب کلاسهای تیزهوشان، اظهار نظر و نقل و حدیث‌های متفاوت که حاکی

از نارضایتی آنان است، بیان می‌شود.

اما دو هفته قبل در مجلس عروسی و در محفلی دوستانه خدمت یکی از دوستان قدیمی که فردی مجرب در امر آموزش و پرورش است و از سال‌های گذشته دست اندر کار مدارس غیرانتفاعی و مدرس کلاسهای تیزهوشان بوده و با همکاری گروهی از همکارانشان جهت آمادگی دانش‌آموزان برای شرکت در آزمون و پذیرفته شدن آنان فعالیت می‌نمایند و دبستان موفق‌ی دارند، پس از احوال‌پرسی، از گذران اوقات تابستان سؤال کردم. گفت: «من که ساعت ۸ صبح از منزل خارج می‌شوم و ۱۱ شب برمی‌گردم. چون اکثراً کلاس دارم و غالب اوقات در مدرسه هستم». به شوخی گفتم: «تابستان هم بچه‌ها را راحت نمی‌گذارید؟ چقدر به فکر درآمد هستید!»

گفت: «خانواده‌ها ما را رها نمی‌کنند! همین تابستان آقای... روزانه ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار تومان حق‌التدریس می‌گیرد». گفتم: «این کلاسها و کار شما چقدر در قبولی سمپاد مؤثر است؟» با تکان سر گفت: «من به این نتیجه رسیده‌ام که فقط دانش‌آموزانی که استعداد ذاتی دارند قبول می‌شوند». و ادامه داد: «فردی را می‌شناسم که همین امسال ۳ تا ۳/۵ میلیون تومان حق‌التدریس داد، ولی فرزندش قبول نشد». گفتم: «چرا با تعریف‌های تو خالی از بچه‌ها، اولیا را گول می‌زنید، پول آنها را می‌گیرید و بچه‌ها را له می‌کنید؟» با قسم گفت: «من می‌گویم این همه کلاس نیاز نیست، ولی آنها احمقانه اصرار به ادامه کلاس دارند. به مصداق ضرب‌المثل: تا احمق در جهان است مفلس در امان است، مردم مصرانه تقاضا دارند، مدرسین هم پاسخ می‌دهند». او ادامه داد: «سمپاد هر سال طرحی نو در سؤالها می‌زند. با آنکه محتوای کتابها محدود است، باز هم سؤالها متفاوت از سالهای قبل است».

بعضاً مسئولین آموزش و پرورش و افراد صاحب‌نظر تعداد زیاد قبولی در بعضی مدارس آزمون را معتبر نمی‌دانند و مورد ایراد آنهاست. ولی آیا می‌دانند در این مدارس اولاً دانش‌آموزان را از ابتدا با آزمونها و روشهای مختلف گزینش می‌نمایند، تا بهترین را داشته باشند.

ثانیاً از ابتدای سال چهارم ابتدائی هفته‌ای چند ساعت کلاس فوق‌العاده می‌گذارند. در واقع از تابستان ورود به سال چهارم آموزش را شروع می‌کنند.

ثالثاً در آغاز کلاس پنجم پس از غربالهای لازم برای دانش‌آموزان انتخاب شده و به‌قول آن دوست، آنهایی که استعداد ذاتی دارند کلاس ویژه تشکیل می‌دهند.

رابعاً قبولی‌های مرحله اول را به‌صورت اردوی شبانه روزی در مدرسه تحت آموزش قرار می‌دهد، ولی خودشان قبول دارند و به تجربه دریافته‌اند دانش‌آموزانی که استعداد ذاتی دارند قبول می‌شوند. به مدیر مدرسه غیرانتفاعی که نسبتاً موفق است، گفتم: «این کلاسهای جورواجور برای بچه ۱۰ ساله چه معنا دارد؟ گناه این مظلومان به گردن کیست؟» گفت: «به گردن پدر و مادرهای آنها که اصرار

دارند بچه‌هایشان با زور به مدارس استعدادهای درخشان وارد شوند». او در مورد نحوه کارش ادامه داد: «در اول سال در جمع اولیاء با تشریح قبولیهای سال گذشته توضیح می‌دهم دانش آموز واجد شرط با همین ۶ ساعت کلاس اضافی در هفته قبول می‌شود و آنکه استعداد ذاتی ندارد هرچه کلاس برود و معلم بگیرد، فایده ندارد. ولی متأسفانه آنها قبول ندارند و برای تدریس فرزندشان از معلمین مختلف استفاده می‌کنند و هزینه‌های گزافی را می‌پردازند» و مؤید مطلب آن ضرب‌المثل معروف هستند که ذکر نمی‌کنم.

به امید روزی که خانواده‌های محترم باور کنند خداوند انسانها را با ظرفیت‌های متفاوت آفریده و در جهت رشد آنان با توجه به ظرفیت تلاش نمایند.

و من ا... التوفیق

همکار قدیمی سمپاد

به نام خدا

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت آقای اژه‌ای

باور کنید الان که دارم این نامه را برای شما می‌نویسم هیچ چاره‌ای ندارم و هیچ راه دیگری نمی‌شناسم و از اینکه مزاحم وقت باارزشتان می‌شوم قبلاً از شما عذرخواهی می‌کنم. امیدوارم که به درخواست من به عنوان یک دانش آموز سمپادی، محروم و فرزند یک جانباز (که از ناحیه اعصاب مغزی دچار موج گرفتگی شده) که هیچ وقت تا کنون به رسمیت شناخته نشده است (۷ سال است به دنبال اثبات این مسئله هستیم) توجه کنید.

من از سال پنجم ابتدایی از مدرسه ... (حومه شهر...) موفق شدم وارد مدرسه نمونه دولتی فرزنانگان شوم و پس از اتمام دوره راهنمایی در آزمون ورودی مدارس سمپاد و همچنین دبیرستان نمونه دولتی شرکت کردم و خوشبختانه در هر دو دبیرستان پذیرفته شدم (در مدرسه نمونه دولتی نفر چهارم استان شدم). من فرزنانگان را انتخاب کردم. از این انتخاب واقعاً خوشحالم. ولی این خوشحالی چه فایده‌ای دارد وقتی برای تداوم آن رنج زیادی را متحمل می‌شوم.

از منزل ما (حومه شهر) تا دبیرستان فرزنانگان حدود یک ساعت راه است. رفت و آمد در این مسیر با یک تاکسی و دو خط اتوبوس امکان‌پذیر است، به خاطر همین تصمیم گرفتم که به فرزنانگان نیایم و به نمونه دولتی بروم، ولی ناظران مدرسه این اجازه را به من ندادند و هزینه سرویس مرا خودشان قبول کردند و من در سمپاد ماندگار شدم. مدیر مدرسه هم لطف کردند و هزینه ثبت نام و کلاس‌های المپیاد را از من نگرفتند. ولی من انتظار بیشتری از این سازمان داشتم.

من هر روزه با مشکلات زیادی در خانه و راه مدرسه مواجه می‌شوم مثلاً: یکسال و نیم است که پدر من بیکار است، قبل از بیکاری او قالیباف بود، ولی بعد از ۱۵ سال چون ناراحتی عصبی داشت این کار

را ادامه نداد و درحال حاضر یک ماه است که به سرکار می‌رود. او یک کارگر است. در این یکسال مادرم به سرکار می‌رفت. بعضی از روزها (حتی روزهای امتحان) من صبحانه‌ای برای خوردن نداشتم. عصرها موقع برگشتن از خانه خیلی خسته می‌شوم حتی تا ساعت ۵ بعدازظهر هم نمی‌توانم درس بخوانم چون حدود یک کیلومتر پیاده راه می‌روم تا به در خانه برسم. این فقط یک طرف قضیه است، در فصل پاییز و زمستان من این یک کیلومتر را درحالی طی می‌کنم که تا زانو در گِل و برف و آب فرومی‌روم.

در اول مهرماه من و خواهر و برادرم خیلی ناراحت و نگران هستیم، چون مطمئن نیستیم که امسال می‌توانیم به مدرسه برویم یا خیر. پدرم نمی‌تواند هزینه‌ی سه دانش‌آموز را پردازد، چه برسد به این که یکی از آنها در چنین مدرسه‌ای درس بخواند.

حتماً خودتان می‌دانید اکثر بچه‌های سازمان می‌توانند به هر کلاسی بروند، هر دبیری که می‌خواهند، بگیرند و هر کتابی که اراده کنند، داشته باشند. می‌دانم شاید دلایل قانع‌کننده‌ای نباشند، ولی خوب من هم کنار همین بچه‌ها درس می‌خوانم، چطور می‌توان انتظار داشت که در کنار این بچه‌ها درس را به راحتی متوجه شوم. چون تنها منبع اطلاعاتی من کلاس‌های دبیرستان هستند. با این مشکلاتی که من دارم گرفتن معدل ۱۹/۱۲ آن هم در رشته‌ی ریاضی فیزیک، واقعاً شاهکار است. خواسته‌ی من از شما این است که با توجه بیشتر به دانش‌آموزانی همچون من و رفع مشکلات آنها به هر چه بهتر ادامه دادن تحصیل شان کمک کنید.

امضاء محفوظ

● استعدادهای درخشان: امیدواریم در دولت جدید، سمپاد بتواند با وجود سالها تلاش، مددکاران این بخش از خانواده‌ی عزیز خود باشد. این نامه را برای آن دسته از افراد به چاپ رساندیم که خانواده گسترده سمپاد را به گونه‌ای غیر متعارف، برخوردار از امکانات مادی و رها از دلمشغولیهای جامعه ما تصور می‌کنند.



نامه‌ها و نوشته‌های شما عزیزان دریافت شد:

□ **بناب**، مرکز فرزندانگان، جمعی از اولیای دانش‌آموزان؛ □ **تبریز**، ناصر ممی پوره‌وراند؛ □ **رشت**، مرکز فرزندانگان، جمعی از دانش‌آموزان؛ □ **ساری**، شهید بهشتی ساری، علی اکبر صادقیان (سرپرست سابق دفاتر سمپاد در استان مازندران)؛ □ **قم**، مرکز فرزندانگان، مهین خواه؛ □ **گرگان**، مرکز فرزندانگان، یک همکار.